

Short Stories with Peter: The Fisherman and the Jinni — A Tale from The Arabian Nights (Abridged B1–B2 Level)

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

9 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

barely make a living

به سختی خرج زندگی را درآوردن · به زحمت امرار معاش کردن

DEF

To earn only just enough money to pay for basic needs.

Barely emphasises that the income is at the minimum limit. The phrase often describes difficult or insecure work and is stronger than simply saying earn a living.

FA

فقط به اندازه‌ای پول درآوردن که هزینه نیازهای اساسی پرداخت شود.

Barely تأکید می‌کند که درآمد در پایین‌ترین حد ممکن است. این عبارت اغلب کار دشوار یا بی‌ثبات را توصیف می‌کند و از **earn a living** قوی‌تر است.

The fisherman worked hard but could barely make a living.

ماهیگیر سخت کار می‌کرد، اما به سختی خرج زندگی‌اش را درمی‌آورد.

Many artists barely make a living when they first begin.

بسیاری از هنرمندان در آغاز به زحمت امرار معاش می‌کنند.

2

cast a net

تور انداختن · تور ماهیگیری را به آب افکندن

DEF

To throw a fishing net out over the water in order to catch fish.

Cast has the same base form, past tense and past participle: cast, cast, cast. The third-person singular present is casts, and the -ing form is casting. Cast a net is a standard fishing expression.

FA

برای گرفتن ماهی، تور ماهیگیری را روی آب انداختن.

شکل پایه، گذشته ساده و اسم مفعول فعل **cast** یکسان‌اند: **cast, cast, cast**. شکل سوم‌شخص مفرد حال ساده **casts** و شکل دارای **-ing, casting** است. عبارت **cast a net** در ماهیگیری رایج است.

The fisherman cast his net four times every morning.

ماهیگیر هر صبح چهار بار تورش را به آب می‌انداخت.

She cast the net from the side of the small boat.

او از کنار قایق کوچک تور را به آب انداخت.



3

seal something shut

چیزی را محکم بستن • چیزی را کاملاً مهر و موم کردن

DEF

To close something so firmly that nothing can enter or escape.

Shut reinforces the result of seal. The phrase suggests a complete, secure closure rather than simply putting on a lid or closing a door.

FA

چیزی را آن قدر محکم بستن که هیچ چیز نتواند وارد یا خارج شود.

Shut نتیجه seal را تقویت می‌کند. این عبارت بسته شدن کامل و ایمن را می‌رساند، نه صرفاً گذاشتن درپوش یا بستن در.

The fisherman sealed the jar shut before the jinni could escape.

ماهیگیر پیش از آنکه جن فرار کند، کوزه را محکم بست.

Seal the bag shut to keep the food fresh.

برای تازه ماندن غذا، کیسه را کاملاً ببند.

4

set someone free

کسی را آزاد کردن • کسی را رها کردن

DEF

To release a person or creature from imprisonment, control or confinement.

Set free focuses on giving freedom to someone who was trapped or controlled. The object goes between set and free: set the jinni free.

FA

شخص یا موجودی را از زندان، کنترل یا محبوس بودن رها کردن.

Set free بر آزاد کردن کسی که گرفتار یا تحت کنترل بوده تأکید دارد. مفعول میان set و free می‌آید: *set the jinni free*.

The fisherman reminded the jinni that he had set him free.

ماهیگیر به جن یادآوری کرد که او را آزاد کرده است.

The rescuers set the trapped bird free.

نجات‌دهندگان پرنده گرفتار را آزاد کردند.

5

lose your temper

از کوره دررفتن • کنترل خشم را از دست دادن

DEF

To become suddenly angry and stop controlling your emotions.

This common expression describes a change from self-control to visible anger. It does not mean permanently losing anything.

FA

ناگهان عصبانی شدن و کنترل احساسات را از دست دادن.

این عبارت رایج تغییر از خویشتن‌داری به خشم آشکار را توصیف می‌کند و به معنای گم کردن دائمی چیزی نیست.

The jinni lost his temper after waiting for centuries.

جن پس از قرن‌ها انتظار از کوره دررفت.

Try not to lose your temper during a difficult conversation.

سعی کن در یک گفت‌وگوی دشوار کنترل خشم را از دست ندهی.



6

let alone

چه برسد به · تا چه رسد به

DEF

Used after a negative statement to show that a second thing is even less possible or likely.

Let alone creates an emphatic comparison: if the first, easier thing is impossible, the second, more extreme thing is obviously impossible too.

FA

پس از یک جمله منفی به کار می‌رود تا نشان دهد چیز دوم حتی ناممکن‌تر یا بعیدتر است.

Let alone مقایسه‌ای تأکیدی می‌سازد: اگر چیز نخست و آسان‌تر ناممکن باشد، چیز دوم و دشوارتر نیز آشکارا ناممکن است.

The jinni's foot could not fit in the jar, let alone his whole body.

حتی پای جن در کوزه جا نمی‌شد، چه برسد به تمام بدنش.

I cannot afford a bicycle, let alone a car.

توان خرید دوچرخه را ندارم، چه برسد به خودرو.

7

give someone your word

به کسی قول شرف دادن · قول جدی دادن

DEF

To make a serious promise to someone that what you say is true or that you will do something.

Your word here means your personal honour and reliability. The expression sounds more solemn than simply saying I promise.

FA

به کسی با جدیت قول دادن که گفته‌تان درست است یا کاری را انجام خواهید داد.

Your word در اینجا به شرافت و قابل‌اعتماد بودن شخص اشاره دارد. این عبارت از I promise رسمی‌تر و جدی‌تر است.

The fisherman demanded that the jinni give him his word.

ماهیگیر از جن خواست که حتماً به او قول شرف بدهد.

I give you my word that I will return the money tomorrow.

قول شرف می‌دهم که فردا پول را پس بدهم.



8

keep your promise

به وعده وفا کردن · سر قول ماندن

DEF

To do what you said you would do.

Keep a promise focuses on fulfilling it; make a promise is the earlier act of giving it. The opposite is break a promise.

FA

کاری را انجام دادن که گفته بودید انجام خواهید داد.

Keep a promise بر وفادار کردن به وعده تمرکز دارد؛ make a promise عمل پیشین وعده دادن است. متضاد آن break a promise است.

This time, the jinni kept his promise.

این بار جن به وعده اش وفا کرد.

She kept her promise and called me the next day.

او سر قولش ماند و روز بعد به من زنگ زد.

9

outsmart someone

با زیرکی کسی را شکست دادن · از کسی زرنگتر بودن

DEF

To defeat or gain an advantage over someone by thinking more cleverly than they do.

Outsmart focuses on gaining an advantage through clever thinking or strategy. In this story it contrasts intelligence with physical power, but a difference in physical strength is not required.

FA

با هوشمندانه تر فکر کردن، کسی را شکست دادن یا نسبت به او برتری به دست آوردن.

Outsmart بر برتری یافتن با تفکر زیرکانه یا راهبرد تأکید دارد. در این داستان، هوش را در برابر قدرت جسمانی قرار می دهد، اما وجود تفاوت در نیروی جسمانی شرط کاربرد این فعل نیست.

The fisherman outsmarted the much more powerful jinni.

ماهیگیر با زیرکی جن بسیار قدرتمندتر را شکست داد.

The detective outsmarted the thief by setting a simple trap.

کارآگاه با گذاشتن تله ای ساده از دزد زرنگتر عمل کرد.

